



بیانات در دیدار دانش‌آموزان در آستانه 13 آبان - 12 آبان / 1389

بسم الله الرحمن الرحيم

مناسبت سیزدهم آبان بیش از همه متعلق است به زنده‌ترین جوانان کشور ما؛ به دانشجویان، به دانش‌آموزان. این جلسه هم که یک نمونه‌ای از اجتماع عظیم جوانان کشور در سراسر این میهن الهی است، جلسه‌ی سرشار از معرفت، بصیرت و لبالب از شور و شوق به آرزوها و آرمانهای بزرگ انقلابی است. برای من هم این یکی از شیرین‌ترین فرصتهاست که با شما جوانان عزیزم، فرزندان عزیزم دیدار میکنم و چند جمله‌ای از مطالبی که باید میان ما مطرح باشد، در اینجا مطرح میکنم.

مناسبتهای تاریخی غالباً حکم یک نماد و یک سمبل را دارند. روز سیزده آبان به خودی خود با روزهای قبل و روزهای بعد تفاوتی ندارد؛ اما یک نماد است. نماد یعنی چه؟ یعنی یک رمزی که پشت سر خود، در دل خود، معانی فراوانی نهفته دارد. انسان یک کلمه بر زبان می‌آورد، معانی و حقایق بسیاری در دل این کلمه هست؛ سیزده آبان از این قبیل است. این روز یک نماد است و عقبه‌ی وسیعی دارد از مطالب مهم، مسائل مهم؛ مسائلی که به هیچ وجه تاریخی نیستند، بلکه مسائل امروز ما هم به حساب می‌آیند. یک نگاهی بکنیم به مناسبتهای این روز.

اولین مناسبت این روز این است که در سال 1343 در مثل یک چنین روزی، امام بزرگوار ما را تبعید کردند. چرا تبعید کردند؟ چون امام چند روز قبل از آن، در یک سخنرانی پرشور که در قم ایراد شد و بعد بلافاصله به وسیله‌ی نوار و نوشته در سراسر کشور پخش شد، یک حق ملی را مطالبه کردند. آن حق ملی، شکستن قانون ظالمانه‌ی کاپیتولاسیون بود. خوب است نسل جوان ما اینها را بروشنی بداند؛ بداند که ما از چه گذرگاه‌هایی عبور کرده‌ایم که حالا به اینجا رسیده‌ایم.

آمریکائی‌ها چند ده هزار مأمور در ایران داشتند - حالا رقم دقیقش مهم نیست؛ پنجاه هزار، شصت هزار، بیشتر - اینها مأمورین سیاسی بودند، امنیتی بودند، نظامی بودند؛ در داخل مجموعه‌ی مدیریت ایران - چه در ارتش، چه در سازمانهای اطلاعاتی، چه در بخشهای برنامه‌ریزی، چه در بخشهای گوناگون دیگر - نشسته بودند، پول و مزد خودشان را به اضعاف مضاعف از دولت ایران می‌گرفتند، اما برای آمریکا کار میکردند. این کار بدی بود که در کشور ما اتفاق افتاده بود. رژیم طاغوت پهلوی به خاطر وابستگی‌اش به آمریکا، به خاطر مزدوری‌اش برای آمریکا، بتدریج در طول چند سال اینها را داخل کشور آورده بود. تا اینجا کار، بد بود؛ اما آنچه که اتفاق افتاد، یک چیز بد مضاعف بود، بد به توان چند بود. آن کار بد مضاعف این بود که آمدند در مجلس شورای ملی و مجلس سنای آن روز تصویب کردند که مأمورین آمریکائی از دادگاه‌های ایران و امکانات قضائی و امنیتی ایران معافند. یعنی اگر فرض کنید یکی از این مأمورین جرم بزرگی در ایران مرتکب شود، دادگاه‌های ما حق ندارند او را به دادگاه بطلبند و محاکمه کنند و محکوم کنند؛ این اسمش کاپیتولاسیون است. این نهایت ضعف و وابستگی یک ملت است که بیگانگان بیایند در این کشور، هر کاری دلشان میخواهد، بکنند؛ دادگاه‌های کشور و پلیس کشور اجازه نداشته باشند اندک تعرضی به اینها بکنند. آمریکائی‌ها این را از رژیم طاغوت خواستند، رژیم طاغوت هم دودستی تقدیمشان کرد: قانون کاپیتولاسیون.

البته بی‌سر و صدا این کارها را میکردند، نمیگذاشتند در مطبوعات انعکاس پیدا کند؛ ولی امام اطلاع پیدا کردند. امام در سخنرانی قبل از سیزده آبان در جمع طلاب و مردم قم فریاد کشیدند که این چه قانونی است. تعبیر امام این بود که اگر یک مأمور دون‌پایه‌ی آمریکائی در کشور، یک مرجع تقلید را مورد اهانت قرار بدهد، با ماشین زیر بگیرد و هر جنایتی انجام بدهد، قوانین ایران نسبت به این مأمور کاملاً خنثی هستند؛ هیچ کسی حق تعرض به او را ندارد؛ خود آمریکائی‌ها میدانند با او چه کار کنند؛ که خوب، معلوم است چه کار میکردند. امام در مقابل این قانون ظالمانه فریاد کشید. امام آن وقت تازه هم از زندان آزاد شده بودند. حبس چند ماهه‌ی امام چند ماهی بود که تمام



شده بود. امام ایستاد و فریاد خفته‌ی ملت ایران را به گوش همگان رساند. البته خیلی از آحاد مردم اطلاع هم نداشتند که ملت ایران اینجور دارد تحقیر میشود، اما امام اطلاع داشت. دیده‌بان حقیقی منافع و مصالح یک کشور اینجور است؛ وقتی اطلاع پیدا میکند که چه بلائی دارند سر ملت می‌آورند، چطور دارند ملت را تحقیر میکنند، چطور دارند شرف یک ملت را پامال میکنند، ساکت نمی‌ماند؛ فریاد می‌زند. آن روز، فریاد هم خطرناک بود؛ لذا بلافاصله امام را دستگیر کردند و به تهران آوردند. امام را در ایران هم نگه نداشتند؛ ایشان را به ترکیه تبعید کردند. این، حادثه‌ی اول.

پس سیزده آبان، اینجا شد نماد دو حقیقت بزرگ، دو حقیقت بسیار حساس و خطیر: یکی طمع‌ورزی آمریکائی‌ها؛ که اگر یک ملت از حق خود، از شرف خود دفاع نکند، استبداد و استکبار تا اینجا پیش می‌آیند که یک قانون ظالمانه‌ای مثل کاپیتولاسیون را بر این ملت تحمیل میکنند. هدف سلطه‌های استکباری این است. اینجور نیست که روابط دولتی مثل دولت آمریکا با یک کشوری که به قدر او زور و قدرت ندارد، مثل دو تا کشور عادی باشد؛ نه، از نظر خود آمریکائی‌ها، رابطه‌ی بین آمریکا و کشورهای به قول خوشان جهان سوم، رابطه‌ی ارباب و رعیت است؛ آنها اربابند، اینها رعیتند. آنها هر اختیاری در این کشور دارند؛ نفتش را ببرند، گازش را ببرند، منافعش را ببرند، پولش را بگیرند، منافع آمریکا را در اینجا تأمین کنند، ملت را هم اینجور تحقیر کنند.

یک استوار آمریکائی توی گوش یک امیر ارشد ارتش ایران می‌زد، کسی هم جوابگوش نبود! توی همین پادگانهای گوناگون کشور، وقتی یک نظامی دون‌پایه‌ی آمریکائی با یک افسر ارشد ایرانی روبه‌رو میشد، مثل یک ارباب حرف می‌زد! ارتشی‌ها ناراحت بودند، جرأت نمی‌کردند؛ اما کاری نمیتوانستند بکنند. این مطلب اول است، که سیزده آبان نماد استکبار آمریکائی است؛ نماد روح تعدی و تجاوز استکبار نسبت به ملت‌ها، از جمله نسبت به ملت ایران است. رؤسای جمهور آمریکا در دوره‌های مختلف بعد از پیروزی انقلاب خیلی دولا راست شدند، خیلی حرفهای چرب و نرم زدند، شاید بتوانند این راه بسته را دوباره باز کنند. ظاهراً حرفهائی می‌زنند، اما باطن قضیه همان پنجه‌ی چدنی است که من گفتم در زیر دستکش مخملی پنهان شده است.

پس سیزده آبان یادآور یک حقیقت تلخ و بسیار مهم است و آن حقیقت عبارت است از روح استکبار در قدرتهای استکباری و سلطه‌های استکباری. آحاد ملت‌های کشورهای گوناگون - از جمله ملت ما - باید هرگز این را از یاد نبرند؛ بدانند این چهره‌ای که در آنجا قرار گرفته است، چهره‌ی متجاوز است، چهره‌ی متعرض است، قصد پیشروی دارد؛ تا اینجا که شرف یک ملت را لگدمال کند، تجاوز ناموسی بکند، تجاوز عرضی بکند، به جان و مال تجاوز کند و کسی هم نتواند از او سؤال کند و توضیح بخواهد.

دومین مطلبی که سیزده آبان نماد آن محسوب میشود، فریاد رسای امام بزرگوار ماست. آن فریاد، سالمترین و پاکیزه‌ترین فریادها بود که از پاکترین حلقومها بیرون آمد. خیلی‌ها ممکن است گوشه و کنار یک حرفی بزنند، یک چیزی بگویند، یک اعتراضی بکنند؛ لیکن حلقومی که فریاد سیزده آبان را در سال 43 در عالم منتشر کرد، پاکیزه‌ترین حلقومها بود. اولاً این فریاد، برخاسته‌ی از حس دین بود؛ ثانیاً برخاسته‌ی از آن عرق پاکیزه‌ی مسلمانی و ملی بود - نمیتوانست تسلط دشمن را بر این ملت تحمل کند - ثالثاً فریادی متکی به حمایت عمومی مردم بود. گفتم؛ با اینکه مردم اول اطلاع نداشتند، اما وقتی فریاد امام بلند شد، مردم حمایت کردند. همان حمایتها بود که چهارده سال بعد به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. آن فریاد پاکیزه مثل فریاد رسائی بود که پیامبران الهی در میان مردم سر دادند و مردم و دل‌های مردم را جذب کردند. امام یک چنین حرکت عظیمی را در کشور انجام داد، بعد هم متحمل هزینه‌اش شد؛ امام را از خانه و زندگی و خانواده و دوستان و نزدیکانش جدا کردند و به یک گوشه‌ی دنیا تبعید کردند. پس مطلب دوم هم این بود که سیزده آبان نماد یک چنین فریادی است.

مطلب بسیار مهم سومی که پشت سر این نماد قرار دارد، قضیه‌ی دانش‌آموزان سال 57 است. چهارده سال از آن



حادثه که گذشت، در سال 57 جوانهای ما، نوجوانهای ما، دانش‌آموزان دبیرستانی ما به عنوان پاکترین و بی‌آلایش‌ترین قشرها توی میدان آمدند و کشته شدند. سیزده آبان روز کشتار دانش‌آموزان است توی همین خیابانهای تهران. وقتی این نوجوانها و جوانها توی میدان آمدند و فریاد چهارده سال قبل امام را در فضا انعکاس دادند، جلادان مزدور آمریکا از اینها انتقام گرفتند؛ روی اینها آتش گشودند، خون اینها روی اسفالت خیابانهای تهران ریخت و آن را رنگین کرد. این هم مطلب مهمی است؛ نه فقط به خاطر اینکه تعدادی جوان و نوجوان به شهادت رسیدند - البته این مهم است - بلکه به خاطر این نکته‌ی مهمتر که حرکت عظیمی که امام در سال 42 و 43 آغاز کرد، آنقدر زنده و باطراوت و بانشاط است که یک عده جوان پاکیزه‌ی دانش‌آموز را توی میدان می‌آورد، احساس مسئولیت میکنند، احساس تعهد میکنند و در مقابل سرنیزه‌ی دستگاه جبار و طاغوت می‌ایستند. در دنیا اینجور چیزی کم‌نظیر است.

امروز هم همین جور است. امروز هم دانش‌آموزان دبیرستانی ما در کنار دانشجویان، در کنار قشرهای دیگر، در کنار بسیج و در جاهای دیگر، جزو پیشقدم‌ترین گروه‌های اجتماعی ما هستند. در دوران دفاع مقدس هم باز دانش‌آموزان جزو پیشروان و خط‌مقدم‌ها محسوب میشدند. شما اگر با خانواده‌های شهدا تماس بگیرید - من با خیلی از اینها تماس دارم و می‌بینم - و از آنها بپرسید جوانتان چند ساله بود، می‌گویند شانزده ساله، هفده ساله، چهارده ساله. این یعنی چه؟ یعنی احساس تعهد، روحیه‌ی انقلابی، احساس مسئولیت ناشی از روشن‌بینی و بصیرت به اینجا رسیده که جوان دانش‌آموز این ملت وسط میدان می‌آید، سینه‌ی خودش را سپر میکند، از همه‌ی آرزوهای جوانی‌اش میگذرد، برای اینکه آرمانهای بزرگ و هدفهای الهی و اسلامی را در جامعه تحقق ببخشد. این هم حادثه‌ی بزرگ دیگری بود که در سال 57 اتفاق افتاد؛ مفهوم بسیار عظیم دیگری که پشت سر کلمه‌ی سیزده آبان قرار دارد. سیزده آبان نماد اینهاست.

آخرین قضیه‌ای که در سیزده آبان پیدا شد، تسخیر لانه‌ی جاسوسی بود. در سال 58 به مناسبت سالروز تبعید امام و شهادت دانش‌آموزان، باز هم جوانها آمدند کاری کردند که دنیا را خیره کرد و آمریکا را به زانو درآورد. این واقع قضیه است؛ اینها شعار نیست. شما بدانید؛ آن روزی که لانه‌ی جاسوسی تسخیر شد، دولت آمریکا آبرو و اعتبار و هیمنه‌اش چندین برابر امروز بود. شما امروز را نگاه نکنید که آمریکا در چشمها سبک شده، کوچک شده، ملتها علناً علیه آمریکا دشنام میدهند و آنها را نفرین میکنند. آن روز اینجور نبود؛ آن روز آمریکا در دنیا یک هیمنه‌ی ابرقدرتی درجه‌ی یک داشت. جوان دانشجوی ما با شجاعت، با شهامت، به عنوان لبه‌ی اصلی جبهه‌ی مقاومت ملت ایران، سفارتخانه‌ی آنچنان آمریکائی را تسخیر کرد؛ کسانی را که آنجا بودند، زندانی کرد. البته امام محبت کردند، ملاحظت کردند و بعد از اندکی گفتند عناصری از آنها - مثل زنهاشان - برگردند بروند آمریکا؛ لیکن آن عناصر اصلی تا مدتی طولانی در اینجا ماندند. این هم حرکت عظیمی بود که قدرت آمریکا را در دنیا متزلزل کرد؛ آمریکای با آن هیمنه و با آن عظمت، ناگهان در چشم ملتها فروکش کرد. کار به جائی رسید که رئیس جمهور آمریکا برای نجات این گروگانها دست به حمله‌ی نظامی پنهانی و شبانه به ایران زد. جاسوسانشان را در اینجا بسیج کردند، مقدمات فراوانی فراهم کردند، آدم دیدند، جا دیدند، با هلیکوپتر و هواپیما حمله کردند، آمدند که طبس پیاده شوند و از آنجا بیایند و به خیال خودشان گروگانها را خلاص کنند و ببرند؛ که آن ماجرای معروف طبس اتفاق افتاد، خدای متعال آبروی اینها را برد، هواپیماها و هلیکوپترهاشان آتش گرفت و مجبور شدند از همان طبس برگردند و بروند. قضایای سیزده آبان اینهاست.

سیزده آبان نماد است؛ در دل خود، در عقبه‌ی خود معانی فراوانی دارد؛ که این معانی، همه برای ما درس است؛ باید اینها را به یاد داشته باشیم: طمع‌ورزی آمریکا، وابستگی رژیم طاغوت به آمریکا و فساد آن دستگاه، ایستادگی ایمان متکی به بصیرت امام بزرگوار و مردم، حضور نسل جوان، شجاعت و جسارت نسل جوان انقلابی در مقابل



هیمنه و چهره‌ی آرایش کرده و بزک کرده‌ی آمریکا؛ اینها همه در دل کلمه‌ی سیزده آبان است. پس سیزده آبان يك حرف کوچکی نیست.

حالا شما يك تأملی بکنید؛ سال گذشته - سال 88 - در روز سیزده آبان يك جمعیت محدود نگونبختی آمدند توی خیابانهای تهران، علیه سیزده آبان شعار دادند، برای اینکه شاید بتوانند این مناسبت بزرگ را به لجن بکشند. البته آنها شکست خوردند، معلوم هم بود شکست میخورند - این واضح بود - اما ببینید پشت سر حرکت آنها چی بود؟ آنها با چی داشتند مقابله میکردند؟ با این نماد که پشت سر آن این مفاهیم بزرگ هست، مقابله میکردند. در واقع آنها با این مفاهیم مقابله میکردند. میخواستند هیمنه‌ی آمریکائی را بار دیگر زنده کنند. آنها میخواستند بر روی سلطه‌طلبی و دخالت‌طلبی آمریکا پرده بکشند. آنها میخواستند حرکت عظیم ملت ایران را در مقابل آن ظلم بزرگ زیر سؤال ببرند.

وقتی انسان میفهمد معنای سیزده آبان چیست، میفهمد آن کسانی که به خیال خودشان میخواستند سیزده آبان را خراب کنند، کی‌اند، چی‌اند و هدفشان چیست. این بصیرتی که ما تکرار میکنیم، تأکید میکنیم، این است. باید تأمل کرد، دقت کرد.

من به شما جوانان عزیز عرض بکنم؛ امروز شما خط مقدم حرکت ملت ایرانید. ملت ایران به قله‌هایی چشم دوخته است و به سمت آن قله‌ها دارد حرکت میکند. دوست و دشمن اعتراف میکنند که ملت ایران سرعت دارد به سمت قله‌ها میرود. البته راه هنوز خیلی طولانی است؛ ساده‌اندیشی نباید کرد. راهی که ما در پیش داریم، راه یکساله و دو ساله نیست؛ راه بلندمدت است؛ اما دارد حرکت میکند. تا حرکت نباشد، رسیدن به هدف ممکن نیست. با نشستن و آرزو کردن و خمیازه کشیدن، هیچ کس به هدف نمیرسد؛ باید پا در راه نهاد، با عزم راسخ پیش رفت. ملت ایران دارد این کار را میکند.

در زمینه‌ی علمی، در زمینه‌ی فناوری، در زمینه‌ی سیاسی، در زمینه‌ی خدمات گوناگون، در زمینه‌ی عمران کشور، ما به پیشرفتهای چشمگیری دست یافته‌ایم. امروز خوشبختانه سرتاسر کشور مثل يك کارگاه بزرگ است که در همه جایش دارد کار انجام میگیرد، خدمت انجام میگیرد، کارهای عمرانی انجام میگیرد؛ هم کارگزاران ایرانی مهارت و خبرویت و تجربه پیدا میکنند، هم مردم بهره‌مند میشوند، هم ما از دیگران بی‌نیاز میشویم.

در گذشته اگر میخواستند توی این شهر يك پل بسازند، باید کارشناس فرنگی می‌آمد؛ اگر میخواستند يك سد بسازند، باید منت چند دولت خارجی را میکشیدند؛ کارهای پیچیده‌تر که جای خود دارد. امروز ملت ایران از این جهات بی‌نیاز است؛ نیروی انسانی غنی، سرشار، بااستعداد و انبوه دارد؛ مدیران دلسوز و علاقه‌مند و کارآمد دارد. ملت دارد پیش میرود. اما آن مجموعه‌ای که جلوی این حرکت عظیم قرار دارد، چه کسانی هستند؟ آنها جوانها هستند، دانشجویانند، دانش‌آموزانند، طلاب جوانند. جوانها هستند که دارند این حرکت را به پیش میبرند. موتور این حرکت عظیم، این قطار عظیمی که دارد همین‌طور پیش میرود، جوانهايند.

البته مدیران کارآمد و کارآزموده و مجرب لازمند. تکیه‌ی روی جوانها معنایش این نیست که ما به آدمهای تجربه کرده و عمر گذرانده و مراحل دیده و مو سفید کرده بی‌احترامی کنیم؛ نه، آنها هم وجودشان واجب و لازم است؛ اما تا جوانها نباشند، این حرکت انجام نمیگیرد. امروز به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی جوانها حاضرند، در صحنه‌اند؛ این خیلی چیز مهم و بزرگی است. شما جوانها خط مقدم این حرکت هستید؛ هم در میدانهای سیاسی، هم در

میدانهای اقتصادی، هم در میدانهای علم. در میدان سیاسی، فتنه‌ی سال 88 را جوانهای ما خواباندند. بیش از عوامل گوناگون دیگر، جوانهای ما، همین شما دانش‌آموزها، همین شما دانشجویها نقش داشتید؛ والا فتنه، فتنه‌ی بزرگی بود. من به شما عرض کنم؛ چند سالی که گذرد، آن وقت قلمهای بسته شده‌ی آگاهان بین‌المللی روان خواهد شد، باز خواهد شد، خواهند نوشت. ممکن



است من آن روز نباشم، اما شماها هستید؛ خواهید شنید، خواهید خواند که چه توطئه‌ی بزرگی پشت فتنه‌ی سال 88 بود. این فتنه خیلی چیز مهمی بود، قصدشان خیلی قصد عجیب و غریبی بود؛ در واقع میخواستند ایران را تسخیر کنند. اینهایی که عامل فتنه بودند - توی خیابان، یا بعضی از سخنگویانشان - اغلب ندانسته وارد این میدان شده بودند؛ اما دستهایی اینها را هدایت میکرد، نمیفهمیدند. حالا این که چطور بعضی‌ها وارد این میدان شدند، چطور ندانسته به دشمن کمک کردند، خودش تحلیلهای دقیق روانشناختی دارد؛ اما واقعیت قضیه این است که عرض کردم. این مسئله خیلی کار بزرگی بود؛ این کار را شما جوانها به سامان رساندید.

توی صحنه بمانید عزیزان من! کشور مال شماست. این قللهایی که قبلاً گفتم، متعلق به شماست. در دورانی که شما به کمال سنی رسیدید، ان شاءالله این قلله‌ها را خواهید دید و برای ملت خودتان افتخار خواهید آفرید. البته هیچ حرکتی هرگز تمام شدنی نیست. حرکت به سمت قلله‌ها همچنان ادامه دارد و هیچ وقت متوقف نمیشود. مهم این است که يك ملت یاد بگیرد، عادت کند و برای حرکت به سمت کمال و تعالی، عزم راسخ کند. این عزم نبایستی هیچ وقت سستی پیدا کند.

امروز خوشبختانه جمهوری اسلامی و ملت عزیزی که پشت سر این جمهوری هستند و آن را دارند پاسداری میکنند، از همیشه قوی‌ترند، از همیشه تواناترند. امروز راه ما از همیشه روشن‌تر است و میدانیم داریم چه کار میکنیم؛ میفهمیم به کجا داریم میرویم؛ دوستانمان را می‌شناسیم، دشمنانمان را هم می‌شناسیم.

دشمنان ملت ایران امروز از همیشه‌ی گذشته‌ی خودشان ضعیف‌ترند، منفورند، دچار مشکلاتند؛ دچار مشکل اقتصادی‌اند، دچار مشکل سیاسی‌اند، انواع و اقسام مشکلات را دارند. البته این معنایش این نیست که خیالمان راحت شود، سر روی بالش نرم بگذاریم و فراموش کنیم؛ نه، هرگز «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد»؛ همیشه باید به یاد داشته باشید که دشمن در کمین است، مواظب است؛ اما بدانید دشمن امروز نمیتواند از روشهای گذشته استفاده کند. امروز ملت ایران هوشیار است؛ جوانهای ما هوشیارند، آگاهند، بیدارند. بیشترین مجموعه‌ی جوان این کشور امروز در خدمت همین هدفها هستند؛ چه در محیط دانشگاه، چه در محیط بازار، چه در محیط دانش‌آموزی، چه در محیطهای روحانی؛ در همه‌ی محیطها جوانها وارد کارند.

پروردگارا! این جوانها را مشمول لطف و رحمت خود قرار بده. پروردگارا! صلاح را بر این کشور حاکم کن. پروردگارا! ما را، قشرهای مختلف را، آنچنانی که اسلام خواسته است و اسلام می‌پسندد، تربیت بفرما. پروردگارا! ملت ایران را در پیروزی‌های فراوانش مدد بفرما. پروردگارا! دعای ولی‌عصر (ارواحنا فداه) را پشتیبان این ملت و شامل حال این ملت و مقبول درگاه خود قرار بده.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته